

تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه

دکتر سعید بهشتی
استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
محمدعلی افخمی اردکانی
دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

چکیده

توسعه هرچه بهتر روابط صحیح اجتماعی افراد یک جامعه، بستگی به تدوین و ارائه تربیت اجتماعی برپایه فرهنگ، عقاید، اهداف و سیاست‌های تربیتی آن جامعه دارد. از آنجا که فرهنگ جامعه ما فرهنگ اسلام است، بر پیروان این مکتب، خصوصاً اولیای تعلیم و تربیت جامعه لازم است در مرحله اول به تبیین و تشریح قواعد موجود در تربیت اجتماعی مطلوب و منطبق بر موازین اسلامی اقدام کنند.

این مقاله برای وصول به این مقصود نخست به ارائه تعریف تربیت اجتماعی براساس سخنان حضرت علی(ع) پرداخته، آنگاه مبانی و اصول تربیت اجتماعی را بر مبنای نهج البلاغه استخراج و تبیین خواهد نمود. تحقیق حاضر، از نوع تحقیقات کاربردی است.

در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، از تحلیل محتوا استفاده شده است. این روش، در پی برجسته‌سازی محورهای یک موضوع یا یک متن با هدف تحلیل، توصیف و ارائه موقعیت‌ها می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

تربیت، تربیت اجتماعی، مبانی تربیت اجتماعی، اصول تربیت اجتماعی.

مقدمه

بررسی و تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی موجود در نهج البلاغه یکی از اساسی‌ترین اقدامات در عرصه تربیت اجتماعی کشورمان ایران و یکی از اهداف و اصول مهم حاکم بر نظام آموزشی کشور، بلکه نظام‌های آموزشی علاقه‌مند به معارف غنی دین اسلام به حساب می‌آید. «تربیت اجتماعی هم یکی از اهداف تربیت و هم یکی از اصول مهم حاکم بر آموزش و پرورش به حساب می‌آید» (عسکریان، ۱۳۶۸، ص ۸۲). آموزش و پرورش به عنوان بخشی از علوم انسانی، از حوزه‌های مختلف معرفت برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرد و در تعیین ایده‌آل‌ها و اهداف خود، از فلسفه و دین بیشترین تأثیر را می‌پذیرد. از طرفی نبود تربیت اجتماعی مناسب در یک جامعه منجر به معضلات فراوانی برای افراد آن جامعه خواهد شد، لذا بر عهده گرفتن امر تربیت اجتماعی از جمله وظایف مسئولین تربیتی، بلکه وظیفه حاکمان آن جامعه می‌باشد. حضرت علی(ع) در همین رابطه می‌فرماید: «حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نکنم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۶۰).

با توجه به نکات فوق و این نکته که امر تربیت، تنها جنبه فردی ندارد بلکه عواملی چون روابط اجتماعی، فرهنگ، ارزش‌ها، دین، مهارت و عادات افراد یک جامعه به عنوان مانع و مقتضی در امر تربیت دخالت دارند و با توجه به این که تربیت اجتماعی مورد نظر حضرت علی(ع) به معنی آن دسته از آموزه‌های دینی و الهی است که موجب اصلاح رابطه انسان با دیگران می‌شود و صرفاً به معنی تطبیق با خواسته‌های جامعه نیست، لذا لازم است قبل از هر اقدامی به بررسی و تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی با توجه به عوامل فوق از جمله عامل دین مبین اسلام اقدام شود، تا در سایه آن بتوان به جهت‌دهی رفتارها و مهارت‌ها و دانش‌ها و ارزش‌های الهی در متریان الهی در متریبان و افراد جامعه پرداخت و آنها را به بندگی در مقابل خدا و تنظیم روابط

اجتماعی مبین بر معیارهای اسلامی کشاند تا افراد هرچه بهتر و بیشتر به ادای مسئولیت‌هایشان برای کسب رضایت خلق و خدا دست بزنند.

در این مقاله به ارائه چهار مبنا و چهار اصل پرداخته شده است. براساس مبنای کرامت و اصل عزت، می‌کوشیم در امور تربیتی تا حد ممکن کرامت‌متربی را حفظ نماییم و توان صیانت از شرف و بزرگواری‌متربی را تقویت کنیم. در مبنای تأثیرگذاری انسان، تأثیرگذاری‌ها را جهت می‌دهیم و به کمک اصل مسئولیت، وظیفه‌شناسی و ادای مسئولیت‌ها را به متربی می‌آموزیم. در مبنای تأثیرپذیری انسان از شرایط، مراقبت‌های لازم و بموقعی را از شرایط تأثیرگذار به عمل می‌آوریم و طبق اصل اصلاح شرایط و روابط انسانی، تأثیرگذاری‌ها را کنترل می‌کنیم. در مبنای حسن از ویژگی ذاتی گرایش به خوبی‌ها و نیکی‌ها در انسان بهره برده و طبق اصل آراستگی صورت ارائه مطالب تربیتی را آراسته می‌کنیم تا رغبت و تمایل بیشتر متربیان را برانگیزیم، خصوصاً در مسائل اجتماعی که عامه مردم بایستی به آن‌ها گردن نهاده و عمل کنند.

بیان مسئله

انسان اجتماعی زندگی می‌کند، پس نیاز به تربیت اجتماعی مناسب برای آشنایی با مسئولیت‌ها و وظایف اجتماعیش دارد. علی‌رغم بروز انقلاب اسلامی و مطرح شدن آن به عنوان قطب عالم اسلام، شاهد عدم وجود مبانی تربیت اجتماعی مناسب می‌باشیم. به‌علاوه توسعه ابعاد مختلف اقتصادی - فرهنگی، سیاسی - اجتماعی کشور و زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت عدل حضرت مهدی(ع) وابسته به تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی اسلامی می‌باشد؛ لذا این مقاله را در دو بعد نظری و عملی ارائه می‌کنیم که بخش اهداف نظری آن در پی استخراج، تنظیم و تدوین مبانی و اصول تربیت اجتماعی براساس سخنان حضرت علی(ع) به‌ویژه در نهج‌البلاغه می‌باشد. اهداف کاربردی تحقیق، شامل پاسخگویی به سؤالات پژوهشگران و علاقه‌مندان در مورد تربیت اجتماعی و فراهم‌سازی بستر مناسب برای پژوهش‌های تطبیقی و کاربردی، و فراهم‌سازی بستر نظری مناسب برای مراکز تعلیم و تربیت جامعه اسلامی است.

پرسش‌های این تطبیق عبارت است از:

۱. مفهوم تربیت چیست؟
۲. مفهوم تربیت اجتماعی در علوم اجتماعی و نهج‌البلاغه چیست؟
۳. مبانی تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه چیست؟
۴. اصول تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه چیست؟

بررسی مفاهیم

۱. مفهوم تربیت

مشاهده لغت‌نامه‌های معتبر نشان می‌دهد که لغت تربیت را از ریشه رَبَّ و رَبَّو دانسته‌اند و برای هر کدام از ریشه‌ها، معانی خاصی آورده‌اند. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خویش در باب کلمات رَبَّ، يَرْبُوا، رَبَّاءٌ می‌نویسد:

«رَبَّيتُ (تربیت کردم) از واژه رَبُّوا است و گفته‌اند اصلش از مضاعف کلمه رَبَّ (رَبَّ) بوده است که یک حرف آن برای تخفیف در لغت به حرف (ی) تبدیل شده است. لغت رَبَّ به معنای مالک، خالق، مَدْبِر، سرور، منعم و مربی می‌باشد. پس رَبَّ یعنی مالک و تربیت‌کننده. رَبَّ، در اصل به معنای تربیت و پرورش است و عبارت است از ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدنهایی و تام و کامل خود برسد» (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۱۸، به نقل از دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۲۶).

مؤلفان کتاب آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت می‌نویسند:

«واژه تربیت از ریشه‌های رَبَّ، يَرْبُوا یا رَبَّی، يَرْبِيُ یا رَبَّ، يُرَبُّ می‌باشد. از رَبَّ، يَرْبُوا به معنی افزودن، پروراندن و برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک می‌باشد. از ریشه رَبَّ، يُرَبُّ به معنای پروریدن، سرپرستی، رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و تکامل رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال رسانیدن می‌باشد و اگر منظور از تربیت، انسان باشد یعنی فرهیختن انسان» (دفتر حوزه همکاری و دانشگاه، ج ۳، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

آنچه در تربیت بشر رخ می‌دهد، همین مورد فراهم کردن زمینه‌های لازم جهت رشد دادن انسان است تا به تدریج استعدادهای انسان شکوفا شود و به فعلیت برسد. پس به

نظر می‌رسد که تربیت مورد قبول، شامل کلیه تلاش‌هایی است که جهت شکوفایی توانمندی‌های انسان‌ها انجام می‌شود، آن هم با هدف ایجاد تکامل و اعتدالی در امور دنیوی و اخروی، تکاملی که جنبه اخروی آن کمتر مورد توجه علمای تربیتی غیرمسلمان می‌باشد.

۲. مفهوم تربیت اسلامی

تربیت اسلامی عبارتست از شکوفایی استعدادهای خدادادی در هر انسان، جهت ایجاد یک اعتدال در زندگی و با قصد رسیدن به اهداف و کمال مطلوب مورد نظر خداوند. از دیدگاه استاد مطهری «تربیت یعنی پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادها، تا متربی بتواند به حد اعلای کمال خود برسد. تمامی تعاریف علمای اسلامی حول همین تعریف و با تأکید کامل بر هدف کسب قرب الهی بیان شده‌اند» (همان، ص ۹۶).

«تربیت، هدایت و اداره جریان ارتقایی و تکاملی بشر است، به گونه‌ای که به سوی (الله) جهت دهد. تربیت، احیای فطرت خدا آشنای انسان و پرورش ابعاد وجودی او در جهت حرکت به سوی بی‌نهایت است» (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۲۷). طبق بررسی‌های انجام‌شده از نظرات علمای مسلمان معلوم می‌شود که تربیت اسلامی به دنبال شکوفایی تمام استعدادهای مثبت انسان‌هاست تا هدف تکامل و ارتقای متعادل زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها تأمین شود و بشر به قرب الهی و بهره‌مندی از رضوان الهی نائل شود.

۳. مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی

لازم است قبل از بررسی مفهوم تربیت اجتماعی یادآور شویم که سه دیدگاه فردگرایان و جامعه‌گرایان و دیدگاه اسلام در مورد اهمیت و اولویت فرد یا جامعه، نقش اساسی در تربیت اجتماعی و تعریف آن ایفا می‌کند. دیدگاه جامعه‌گرا، معتقد است که اجتماعی شدن به معنی همنوایی فرد با ارزش‌ها و هنجارها، برای هماهنگی و سازگاری با افراد دیگر جامعه است، پس هویت افراد در جامعه شکل می‌گیرد و بر همین اساس تربیت اجتماعی این گروه به معنای سازگار شدن افراد جامعه با معیارهای مورد نظر جامعه

است، تا بتواند در فعالیت‌های جامعه شرکت کنند. «جامعه‌پذیری به معنی همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها و هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است» (علاقه‌بند، ۱۳۸۲، ص ۹۱). دیدگاه فردگرا معتقد است که اجتماعی بودن انسان امری ثانوی و عارضی بر انسان است و انسان در بستر جامعه به ارضای نیازهای خود می‌پردازد، اما آنچه اولویت دارد فرد می‌باشد، لذا تربیت اجتماعی نیز به مفهوم مهیا نمودن افراد جامعه است، تا بتوانند دیگران را به صورت مفید و سنجیده کنترل کنند. «از دیدگاه فردگرایان اجتماعی شدن فراگردی است که آن فرد به کسب هویت نائل و با پذیرفتن ارزش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها، و شیوه‌های زندگی قادر به تحقق استعدادهای بالقوه خود می‌شود» (همان، ۱۳۸۲، ص ۹۱).

از جمع‌بندی تعاریف علمای جامعه‌شناس در باب تربیت اجتماعی می‌توان گفت تربیت اجتماعی، جریانی است که طی آن نظام تربیتی حاکم بر جامعه هنجارها، مهارت‌ها، الگوها، انگیزه‌ها، طرز رفتارها، قواعد مورد نیاز افراد جامعه و روابط هر فرد را شکل می‌دهد، تا افراد بتوانند براساس آموخته‌های خود، ایفای نقش نمایند. «اجتماعی شدن، جریانی است که در آن هنجارها، مهارت‌ها، انگیزه‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهای هر فرد شکل می‌گیرد تا ایفای نقش کنونی و آتی او در جامعه مناسب و مطلوب شناخته شود» (جی.کار تلج - جی اف. میلبرن، ۱۳۶۹، ص ۱۰).

«تربیت اجتماعی، آشنایی با مفاهیم مختلف زندگی گروهی و مزایا و محدودیت‌های زندگی اجتماعی و شناخت گروه‌های اجتماعی (خانواده و امت اسلامی و جامعه بشری) و ارزش‌ها و معیارها و قوانین حاکم بر آنهاست» (شکوهی، ۱۳۶۸، ص ۴۷).

۴. بررسی مفهوم تربیت اجتماعی در اسلام

چون بررسی مفهوم تربیت اجتماعی، وابسته به داشتن تصویری روشن از مفهوم اجتماعی بودن و فطری و یا غیرفطری بودن اجتماع انسانی است؛ لذا این نکته را یادآور می‌شویم که غالب دانشمندان اسلامی، انسان را فطرتاً اجتماعی دانسته و اجتماعی بودن انسان را به خاطر دلایلی چون جبر اجتماعی و یا حسابگری و یا توافق و... نمی‌دانند.

دانشمندان اسلامی معتقدند که انسان در ذاتش گرایش به زیستن با جمع را در خود دارد. «هر فرد انسانی فطرتاً اجتماعی است و این خصیصه اجتماعی، به کمک دو نیروی علم و اراده به تدریج به حد کمال می‌رسد» (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۵). با توجه به نکات فوق و بررسی‌های انجام شده در نهج البلاغه مشخص می‌شود که دیدگاه حضرت علی (ع) راجع به تربیت اجتماعی، دیدگاه خدامحورانه است. حضرت به تربیت اجتماعی‌ای که انسان را به اصلاح رابطه‌اش با خدا و دیگران بکشانند، معتقد است. ایشان می‌فرماید: «کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امر آخرتش را اصلاح کند، خدا امر دنیایش را اصلاح می‌کند»^۱ (نهج البلاغه، حکمت ۸۹، ۴۵۶).

پس در تربیت اجتماعی مورد نظر حضرت علی (ع) ما به دنبال ملاک‌های صرفاً دنیایی و مورد تأیید جامعه و یا دولتمردان یک کشور نیستیم، بلکه آنچه ملاک تأیید ارزش‌ها در تربیت اجتماعی است، ملاک حق می‌باشد.

«درواقع آنچه در تربیت مطرح است، تکیه بر ارزش‌هایی است که ضوابط مذهبی آن را تأیید می‌کند و طبعاً بقیه ارزش‌ها اگرچه جنبه ملی هم داشته باشند مردودند» (قائمی، پیشین، ص ۲۵۴).

براساس نکات فوق معلوم می‌شود که تربیت اجتماعی مورد نظر نهج البلاغه، کلیه آموزه‌های دینی و الهی است که موجب اصلاح رابطه انسان با دیگران می‌شود و سرانجام انسان‌ها را به هدف نهائی قرب الهی می‌رساند.

لازم به ذکر است که نظر اسلام به نظر فردگرایان و جمع‌گرایان شبیه نیست، بلکه اسلام معتقد است انسان و زندگی اجتماعی وی هر دو مهم‌اند. به‌عنوان نمونه از میان متفکران اسلامی، استاد مطهری به نظر سومی راجع به اصالت فرد و جامعه اشاره نموده و می‌نویسد: «اسلام هم فرد را و هم جامعه را اصیل می‌داند. چون وجود افراد را حل شده در جامعه نمی‌داند، اصالة الفردی است و از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر مسائل روحی و فکری و عاطفی، از نوع ترکیب شیمیایی می‌داند که به واسطه آن افراد

۱. «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ».

در جامعه هویت جدید می‌یابند، اصالة الجمعی است» (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۳۹). اسلام، معتقد به یک روح جمعی حاکم بر جامعه می‌باشد و معتقد است که این روح جمعی، سرنوشت آن جامعه را رقم می‌زند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ای مردم! همانا آن چیزی که عموم را در خود گرد می‌آورد و وحدت می‌بخشد و سرنوشت مشترک به آنها می‌دهد، خشنودی و خشم است». (دشتی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۰). یعنی رضایت یا عدم رضایت مردم بر کاری، موجب ساختن سرنوشت آن فرد و جامعه می‌باشد و در عین حال نشانگر این نکته است که هم فرد و هم جمع دارای اهمیت بوده و دارای اثر بر همدیگر می‌باشند، و این نظری است کاملاً متفاوت با دو دیدگاه فردگرایان و جامعه‌گرایان. بر همین اساس نیز نوع تربیت اجتماعی دین اسلام، تفاوت‌های اساسی و جدی با مکاتب فلسفی و جامعه‌شناختی دارد. به عبارتی دیگر در تربیت اجتماعی اسلامی هم به سرنوشت، تربیت و آینده فرد بها داده می‌شود و هم به تربیت و آینده اجتماع بشر.

۵. مفهوم مبانی تربیت اجتماعی

مبانی آموزش و پرورش بیانگر موقعیت‌ها و امکانات در اختیار انسان می‌باشد، لذا منظور از مبانی تربیت اجتماعی نیز تمامی توانمندی‌های موجود در انسان است که او را به سوی هدفی رهنمون می‌شود. «مبانی در تعلیم و تربیت از موقعیت آدمی، و از امکانات در دسترس و محدودیت‌ها و نیازهای زندگی انسان بحث می‌کند» (شکوهی، ۱۳۸۰، ص ۶۱).

لازم به ذکر است که مبانی مورد نظر در این مقاله صرفاً مبانی دینی می‌باشد نه مبانی فلسفی و یا علمی. بنیادهای دینی، برگرفته از قرآن و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) است و بارزترین ویژگی مبانی دین اسلام این است که موافق با فطرت انسان می‌باشد. «قواعدی که بر فطرت انسانی استوار است با مبانی دینی تنافی ندارد و اساساً سنن و اصول حاکم بر دنیا با مبانی و اصولی که دین بر آن پایه‌گذاری شده تعارضی ندارد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۴۳).

مبانی تربیت اجتماعی، عبارت است از یک‌سری گزاره‌های توصیفی و اخباری ناظر بر توانایی‌ها و استعداد‌های موجود در انسان، به منظور شکوفاسازی و ساماندهی آن استعدادها در راستای تربیت اجتماعی. در تحقیق حاضر، منبع استخراج این گزاره‌ها، سخنان حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می‌باشد.

۶. مفهوم اصول تربیت اجتماعی

اصل، همان قواعد یا نظریات پایه و اساسی‌ای است که هر کاری با تکیه و توجه به آن اصول موجود انجام می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که اصول بنیادی و کاربردی دارای تعریفی متفاوت می‌باشند. اصول در معنای بنیادی، نظریاتی است که از حیات انسان استخراج می‌شود.

«اصول عبارت است از تکیه‌گاه‌های نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده است و هم آن را به‌عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت» (هوشیار، ۱۳۳۱، ص ۵۶).
 «اصول تعلیم و تربیت، ابزاری است برای مریبان که با استفاده از آن می‌توانند به موقع و در عین حال با روشن‌بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خود را به نحو رضایت‌بخشی انجام دهند» (شکوهی، ۱۳۶۷، ص ۲۷).

اصول تربیت اجتماعی مورد بحث در نهج البلاغه ریشه‌ای وحی‌گونه دارد و ساخته فکر بشر و قواعد بشری نیست. پس اصول تربیت اجتماعی مورد نظر در این تحقیق، گزاره‌های تجویزی و انشایی اساسی و کلی موجود در نهج البلاغه است که جهت‌دهنده و منسجم‌کننده تدابیر و روش‌ها و اقدامات مورد نظر در عرصه تربیت اجتماعی است.

تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه

۱. مبانی کرامت

کرامت به معنای بزرگی و ارزشمندی وجود انسان است. «کرامت در لغت به معنای بزرگواری شدن، شرافت و حرمت داشتن می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۶، ه. ق. ج ۱۲، ص ۷۶). از دیدگاه اسلام، انسان دارای خلقتی ویژه و برتر از سایر موجودات می‌باشد و همین امر سبب کرامت و برتری انسان شده است. خداوند بعد از خلقت آدم به خویش

تبریک گفته و می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ مبارک باد بر خدایی که بهترین خلق‌کننده‌هاست» (مؤمنون، آیه ۱۴). اما در دیدگاه تربیتی کرامت یعنی دوری جستن از عوامل ذلت و دونمایی انسان. «کرامت یعنی پاکی و دوری از پستی و فرومایگی و برخوردار شدن از اعتلای روحی» (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۲۱).

آن‌گونه که گفته شد، انسان ذاتاً یک موجود صاحب کرامت به حساب می‌آید و در تمام ابعاد تربیتی خصوصاً تربیت اجتماعی تلاش بر این است تا این ارزش و بزرگواری انسانی حفظ و صیانت شود. اما کرامت، صرفاً ذاتی نیست بلکه اکتسابی هم هست؛ یعنی انسان علاوه بر کرامت ذاتی که دارد، می‌تواند با برخی اعمال بر کرامت خود بیافزاید. آنچه که در این میان ملاک کسب کرامت اکتسابی است، انتخاب آگاهانه راه کمال و تقوا در زندگی است. «در این مسیر طبعاً همه انسان‌ها دارای ارزش مطلق و یکسان نخواهند بود، بلکه اهل ایمان و عمل صالح، دارای ارزش‌ها و فضایل والایی هستند و به کرامت بیشتری می‌رسند» (فرهادیان، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲).

انسان، به سبب کرامت ذاتیش میل به کسب کمال و ترقی دارد؛ لذا خداوند متعال بستر مساعد رشد و تکامل را در وجود انسان به ودیعه گذاشته است. اما با وجود کرامت ذاتی، بر هر انسانی لازم است که خود، به کسب کرامت اکتسابی دست بزند و از فرومایگی و پستی‌های زندگی که سبب لطمه به کرامت انسانی است دوری گیرند. نظام تعلیم و تربیت می‌کوشد در همه حال کرامت انسانی متربیبان را حفظ نماید و در این جهت اولی‌ترین کارش، آگاه کردن متربیبان به ارزش ذاتی وجودشان و یاد دادن چگونگی حفظ و تقویت کرامت ذاتی و تلاش برای کسب کرامات بیشتر می‌باشد. در همین راستا به فرموده حضرت علی (ع) انسانی که ارزش و کرامت خود را درک کند، هرگز با تبعیت از امیالش، خود و کرامتش را پایمال نمی‌کند. حضرت می‌فرماید: «آن کسی که خودش (نفسش) برایش ارزشمند است، امیالش برایش پست خواهد شد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹، ص ۵۲۶). حضرت علی (ع) در سخنی دیگر از کاری که سبب لطمه به کرامت خویشتن می‌شود برحذر داشته‌اند، هرچند که آن کار، ما را به

۱. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاهُ.

برخی اهداف برساند. این سخن خطابی کلی به تمام انسان‌ها و تمامی مسئولین یک جامعه است که برای دستیابی به اهداف، کرامت انسانی را خدشه‌دار نکنند. حضرت می‌فرماید: «نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است» (همان، نامه ۳۱، ص ۳۷۸).

حفظ و ارتقای کرامت انسانی در یک جامعه وقتی میسر است که یک نظام تربیتی کارآمد، بستر مناسبی را برای حفظ و ارتقای کرامت انسانی در جامعه و بین مردم فراهم کند. یعنی با تربیتی شایسته، رعایت احترام متقابل را به افراد آموخته و افراد را به رعایت شئون همدیگر ترغیب نماید و خود نیز عملاً کرامت انسان را حفظ نمایند. اگر چنین اتفاقی افتاد، حق میان مردم عزیز می‌شود و همه انسان‌ها از عواملی که سبب پستی و دنائت می‌شود، دوری می‌گزینند. حضرت علی (ع) ضمن بیان این نکته که مسلمین سختی‌های زیادی در صدر اسلام کشیدند تا به عزت و سربلندی رسیدند، عوامل ایجادکننده کرامت اکتسابی در انسان را این‌گونه برمی‌شمرد:

«تا آن‌که خداوند تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات آنها را در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش مشاهده نمود، آنان را از تنگناهای وبال و سختی‌ها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آنان را به امنیت تبدیل فرمود، و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان‌ها قرار داد، و آن‌قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراند» (همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۰).

این روایت حضرت نشان می‌دهد که اگر امت اسلامی به وظایف خود، از جمله

۱. أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ، وَإِنْ سَأَفْتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا، وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا.

۲. حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْآذَى فِي مُحِبَّتِهِ، وَالْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ لَهُمْ مِنْ مَصَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلْكًا حُكَمَاءَ، وَأَيْمَةً أَعْلَامًا، وَقَدْ بَلَغَتِ الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمْالَ إِلَيْهِ بِهِمْ.

بردباری و استقامت در برابر سختی‌ها که ناشی از تربیت اجتماعی صحیح و اسلامی می‌باشد عمل کنند، به کرامت و صف‌نیافتنی در امور مختلف زندگی دست می‌یابند. از طرفی حضرت علی (ع) از هرگونه عامل تخریب‌کننده عزت انسان‌ها نهی می‌فرمود و هیچ‌وقت حاضر نبود که اعمال و رفتار دیگران یا عمل خودشان، سبب لطمه‌زدن به کرامت انسانی اشخاص شود و این امر، بزرگ‌ترین درس تربیتی برای تمامی مریبان تعلیم و تربیت می‌باشد. مثلاً حضرت علی (ع) به شخصی که پیاده در رکاب ایشان حرکت می‌کرد فرمود: «بازگرد که پیاده رفتن چون تویی با چون منی، موجب فریفته شدن والی و خواری مؤمن است» (همان، حکمت ۳۲۲، ص ۵۰۴). آنچه به واسطه کرامت برای متربی حاصل می‌شود، این است که انسان را متمایل و خواستار مکارم و نیکی‌ها می‌کند.

انسان با کسب کرامت، میل به مکارم پیدا می‌کند. وقتی اساس تربیت بر کرامت قرار گیرد و همه امور تربیتی صورتی از کرامت انسانی بیابد، میل به مکارم در آدمی جوانه می‌زند و به بردباری می‌نشیند و انسان کریم خود را برتر از آن می‌بیند که به حرام‌ها که پستی آور است میل کند... چنین انسانی از نافرمانی و تباهکاری پاک می‌شود و بستر تعالی خود را فراهم می‌کند. (دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۳۸۰).

اصل عزت

عزت در لغت به معنی صلابت و قوت و حالت شکست‌ناپذیری می‌باشد. «عزت، حالتی است که نمی‌گذارد انسان مغلوب کسی و چیزی گردد و شکست بخورد» (دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۳۸۳).

«عزت در مورد انسان یعنی حفظ آبرو و شخصیت و عدم کرنش در برابر صاحبان زر و زور» (عبدوس، ۱۳۷۵، ص ۱۸۷). با وجود این‌که اصل عزت برای خداوند است اما خداوند آن را به هر کسی که طالب عزت باشد اعطا می‌کند. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً؛ هر که عزت خواهد پس بداند که عزت همه از خدا است و به هر که خواهد

۱. اِرْجِعْ، فَإِنَّ مَثِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَمَدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

می دهد» (فاطر، آیه ۱۰). خداوند خود را رب العزه دانسته است و این وصف نشانگر آن است که خداوند مالک و صاحب عزت و تدبیر بوده و عزت پرور است. طبق این بیان هرکس راه بندگی بیبماید، به عزت حقیقی رسانده می شود؛ یعنی خداوند تعالی، او را بزرگ، ارجمند و شکست ناپذیر می سازد. حضرت علی (ع) می فرماید: «خداوند - که نام او بزرگ است - یاری کند هر که او را یاری کند و عزت بخشد هر کسی که او را عزیز دارد، بر عهده گرفته است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۲). پس تقوا و ایمان به خداوند، معیار کسب عزت می باشد. هر چند کسب تقوا امری شخصی است؛ اما تقوا در تمام امور زندگی حتی امور اجتماعی نیز لازم می باشد، لذا در بحث تربیت اجتماعی بایستی متربی را به گونه ای تربیت نماییم که در سایه تقوای الهی، عزت جو و حافظ عزت خود و دیگران باشد. «اگر انسان متوجه این حقیقت شود که خداوند، صاحب عزت است و هر عزیز دیگری در برابر او ذلیل است، و همه موجودات فقیر و در نفس خویش ذلیل اند و مالک هیچ چیزی نیستند... پس عزت حقیقی را از رب العزه، با سلوک بندگی طلب کند» (دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۳۸۵). اصل عزت طلبی چون دژی محکم، انسان را از وسوسه ها حفظ می کند و از تباهی ها دور می گرداند؛ چرا که انسان به عزت رسیده زیر بار هیچ عامل خفیف کننده، صلابت و ارزش انسانی نمی رود و تنها مطیع امر الهی می باشد.

اولیای تربیتی بایستی در جهت ایجاد احساس عزت و رعایت عزت واقعی متربی تلاش کنند؛ چرا که گاه انسان بدون داشتن عزت واقعی، تنها احساس عزتمندی می کند و این احساس پوچ و تو خالی فایده ای به حال وی ندارد. عزت، صفتی واقعی و وجودی است و هرگاه معیار آن یعنی تقوا موجود باشد، عزت نیز موجود است، اما احساس عزت لزوماً چنین نیست و گاه ممکن است وهمی و پنداری باشد.

«احساس عزت دو گانه است، گاه کسی تنها احساس عزت می کند، بدون آن که عزیز باشد و گاه شخص واقعاً عزت را در خود ایجاد نموده است» (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵). یکی از عوامل مهمی که برای انسان ها عامل عزتمندی دانسته شده است، قبول دین

۱. فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَلَّ بِبَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازٍ مَنْ أَعَزَّهُ.

اسلام به عنوان کامل‌ترین آیین جهانی و اجتماعی می‌باشد. نظام تربیت اجتماعی با معرفی هرچه بهتر و بیشتر مکتب اسلام به متریان، آنها را در جهت کسب عزتمندی هرچه بیشتر و دوری از هرگونه خفت و ننگی، کمک می‌کند. در واقع آشنا نمودن متریان با دین اسلام از بزرگترین اقدامات در بُعد تربیت اجتماعی و عاملی بزرگ در کسب، حفظ و ارتقای عزت مسلمین می‌باشد.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «چگونه نعمت‌های الهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گستراند و جویبارهای آسایش و رفاه برایشان روان ساخت... در میان نعمت‌ها غرق شدند، و دربرخی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه حکمت اسلامی استوار شد و در پرتو عزتی پایدار آرام گرفتند و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه حاکم جهان شدند... آگاه باشید، شما اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزش‌های جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکستید... پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل شده‌اید... پس وعده عذاب خدا را دور مپندارید و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید!» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۲).

حضرت علی(ع) در این خطبه به خوبی عوامل ایجاد عزت اجتماعی و عوامل نابودکننده عزت یک ملت را بیان نموده‌اند. نظام تربیت اجتماعی با تشریح این عوامل برای متریان، آنها را با عوامل اجتماعی عزت‌آفرین و عوامل مخرب عزتمندی آگاه می‌سازد و بدین واسطه در حفظ حیات یک جامعه می‌کوشد. اگر نظام تربیتی، عزت‌خواهی و عزت‌یابی را در متریان خود ایجاد نکند و یا خدای ناکرده در دستگاه تعلیم و تربیت به اصل مهم عزت بی‌توجهی شود، و تربیت اجتماعی آحاد جامعه به ذلت بگراید، در این صورت زمینه بسیاری از تباهی‌ها فراهم می‌آید. طبق بیان معارف اسلامی اطاعت از خداوند، کسب تقوا، آزاد شدن از قید دنیا، پاس داشتن حقوق

۱. كَيْفَ نَشَرَّتِ التَّعَمُّةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا وَ أَسْأَلَتْ لَهُمْ جِدَاوَلَ نَعِيمِهَا وَ التَّقَاتِ الْمَلَّةُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَاتِهَا فَاصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرَقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ، فَذُ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ وَ أَوْثَنُ الْمَالِ إِلَى كَنْفِ عِزِّ غَالِبٍ... أَلَا وَ إِنَّكُمْ فَذُ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَيْلِ الطَّاعَةِ، وَ تَلَمَّسْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ... وَ بَعْدَ الْمَوْلَاةِ أَخْرَابًا... فَلَا تَسْتَبْطِنُوا وَعَيْدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَ تَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ.

دیگران و قناعت‌ورزی از جمله عوامل ایجاد و تقویت عزتمندی می‌باشد که برای رعایت اختصار در کلام از توضیح آن صرف‌نظر می‌کنیم.

۲. مبنای تأثیرپذیری انسان از شرایط

تمام انسان‌ها در معرض حالات، احساسات، افکار و حوادث زمان و مکان قرار دارند. نه تنها شرایط زمان و مکان، بلکه اعمال و رفتارهای انسان‌ها و ملل مختلف نیز بر رفتارهای ما مؤثر هستند، که این تأثیرگذاری جهانی و ملت‌ها بر انسان را شرایط اجتماعی می‌نامیم. بسته به این‌که انسان در چه زمان و مکانی و تحت چه شرایط اجتماعی و در ارتباط با چه کسی باشد، روند زندگی و تربیت او متفاوت می‌شود. این‌که انسان در جنگ است یا صلح، یا در مکان مقدس یا پلید و یا در ارتباط با انسان گناهکار و یا مؤمن و یا جامعه و شرایط سالم و یا ناسالم، از هر کدام تأثیرپذیری متفاوتی خواهد داشت. براساس این مبنا، بر نظام تربیتی است تا با مراقبت‌ها یا گزینش‌ها و یا حذفیاتی از این حوادث، نوع تأثیرگذاری آنها را تغییر داده و یا کنترل کند. حضرت علی(ع) تغییر و تحول روزگار و تأثیرات آن بر جسم و روح انسانی را طی بیاناتی خطاب به فرزندش این‌گونه بیان می‌فرماید: «هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی، رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم... پیش از این‌که خواهش‌ها یا دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آوردند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد» (همان، نامه ۳۱، ص ۳۷۲).

نکات قابل برداشت از این بیان حضرت علی(ع) عبارتند از: توجه به گذر عمر و تأثیر شرایط روزگار بر جسم و جان انسان، جلوگیری از تأثیرات نامطلوب زمان و مکان، وقایع متفاوت و این نکته که تربیت دینی و عقیدتی، بایستی خیلی زود و قبل از این‌که فکر و حواس انسان به امور انحرافی و دل‌مشغولی‌های باطل دنیا معطوف شود، صورت پذیرد. حضرت در سخنی، تأثیر دنیا بر انسان را چنین بیان می‌فرماید: «دنیا

۱. أَيْ بُنِيَ إِيَّيَّ لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنَّهُ، وَ رَأَيْتَنِي أَرْدَادُ وَهْنَا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتُ خِصَالاً مِنْهَا... أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلْبَاتِ الْهَوَى أَوْ فِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونُ كَالصَّعْبِ التَّفْوَرِ.

بدن‌ها را فرسوده و آرزوها را تازه می‌کند، مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌کند، کسی که به آن دست یافت خسته می‌شود، و آن‌که به دنیا نرسید رنج می‌برد» (همان، حکمت ۷۲، ص ۴۵۴). این حکمت نیز نشان می‌دهد که عملکردها و آرزوهای انسان‌ها متأثر از شرایط متفاوتی می‌باشد که از نتایج مهم و عمیق آن، فرسودگی انسان‌ها و گسترش آرزوهای او و رنج و محنت برای طالبان دنیا می‌باشد.

حضرت در سخنی تأثیر دنیا بر انسان را چنین بیان می‌فرماید: «در دگرگونی روزگار گوهر شخصیت انسان شناخته می‌شود» (همان، حکمت ۲۱۷، ص ۴۸۰).

طبق این سخن، انسان از شرایط روزگاران تأثیرات متفاوتی می‌پذیرد که این تأثیرپذیری، شخصیت انسان را شکل می‌دهد؛ لذا هر نظام تربیتی با مراقبت و کنترل خاص شرایط می‌تواند بر چگونگی تشکیل شخصیت فردی و اجتماعی انسان‌ها مؤثر باشد. از مجموع سخنان فوق معلوم می‌گردد که نظام تربیت اجتماعی بایستی مجدانه تلاش کند عوامل اثرگذار بر انسان و زندگی او را شناسایی و آن عوامل را به نفع توسعه و تعالی زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تغییر داده و یا تعدیل نماید.

اصل اصلاح شرایط و روابط انسانی

در مبنای تأثیرپذیری انسان از شرایط، بیان شد که انسان از شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی و انسانی، تأثیر می‌پذیرد. اصل اصلاح شرایط، بیانگر این نکته است که برای ایجاد برخی آداب، عادات و رفتارهای مطلوب در انسان و حتی برای حذف برخی عادات، رفتارها و افکار نادرست، بایستی به دستکاری شرایط و اصلاح شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی پرداخت. این تغییر دادن‌ها، می‌تواند وضع مطلوب و دلخواه ما را در مرتب‌ترین ایجاد کند. نکته‌ای که به تجربه رسیده این است که اگر فرد یا گروهی شرایط مکانی، زمانی و یا اجتماعی را اصلاح کنند، ثمرات مثبت آن را برای خود و دیگران مشاهده خواهند نمود. البته اصلاح شرایط اجتماعی، بیشتر منظور نظر بحث تربیت

۱. اللَّهُ يُخَلِّقُ الْإِبْدَانَ، وَيُجَدِّدُ الْأَمَالَ، وَيُقَرِّبُ الْمُنِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ: مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبٌ، وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ.

۲. فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ.

اجتماعی می‌باشد. در بررسی سخنان حضرت علی(ع) متوجه این حقیقت می‌شویم که ایشان بیشتر روی اصلاح شرایط و عوامل اجتماعی تأکید دارند. به عنوان نمونه، حضرت علی(ع) می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم» (همان، خطبه ۱۳۱، ص ۱۷۴).

از این سخن فهمیده می‌شود که فلسفه تشکیل حکومت الهی - اسلامی، ایجاد شرایط جدید و اصلاح شرایط موجود می‌باشد و این امر برعهده رهبری مسلمان و لایق است و در صورت تحقق چنین امری، بزرگترین تحول اجتماعی و تربیتی حاصل خواهد شد و در سایه حمایت آن حکومت تمامی قوانین و حدود الهی و اسلامی اجرا خواهد شد و افراد جامعه به چنان تربیتی خواهند رسید که خود، عامل به حقوق، قوانین و مقررات دینی، سیاسی و اجتماعی خواهند بود. پس نظام تربیت اجتماعی، بایستی تمام عوامل مهم دخیل در سرنوشت و آینده انسان‌ها و جوامع را شناسایی نموده و آنها را معرفی نماید و افراد را به گونه‌ای تربیت کند که تأثیرپذیری آنها از شرایط با ضرر توأم نباشد بلکه به گونه‌ای عمل کنند که هرگاه لازم شد شرایط را اصلاح نمایند و تأثیرپذیری مثبت و مناسبی از شرایط حاصل کنند.

یک بُعد مهم از اصل اصلاح شرایط، مربوط به روابط انسانی می‌شود به این معنی که با اصلاح روابط انسان‌ها با هم و اصلاح رفتارها و کردارها افراد جامعه درمقابل همدیگر، می‌توانیم نوع تأثیرگذاری و تأثیرپذیری انسان‌ها را دگرگون کرده و جهت دهیم؛ مثلاً اصلاح، کنترل و جهت‌دهی رفتارها و روابط دوستان و همسالان و همکاران در یک جامعه می‌تواند افراد جامعه را به تربیت اجتماعی مناسب و منطبق بر آرمان‌ها و اهداف موجود برساند. بنابراین وظیفه نظام تربیت اجتماعی، آموزش چگونگی ایجاد و انجام اصلاحات و اقدامات تربیتی، در راستای اهداف تعریف‌شده آن نظام تربیتی به افراد جامعه می‌باشد تا افراد بتوانند نوع و میزان تأثیرپذیری خود از شرایط موجود زندگی را کنترل نمایند.

۱. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الحُطَّامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ المَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرِ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ.

یکی از مواضع حساس تربیتی سن نوجوانی است که در این سن افراد به گزینش دوست اقدام نموده و تأثیرات زیادی از جمع دوستان خود می‌گیرند. «در دوره نوجوانی تأثیرپذیری دوستان ازهم زیاد است و این وفق یافتن جوانان با همدیگر، اگر در راستای اهداف تربیتی نباشد، نوجوانان را دچار انحراف می‌کند» (مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵).

نظام تربیتی بایستی زیرکانه، دقیق و با دید مثبت و هدفمند، مراقب نوع رفتارهای متربیان باشد و عوامل و شرایط موجود در محیط تربیتی و جامعه را تا حد امکان اصلاح نماید. حضرت علی(ع) در مورد اصلاح رابطه با دیگران و حفظ و برقراری رابطه مجدد با کسانی که قطع رابطه کرده‌اند، چنین توصیه می‌فرماید: «چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزید تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند، تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد تو آسان بگیر» (همان، نامه ۳۱، ص ۳۸۰). این سخن حضرت صراحتاً به اصلاح روابط بین فردی اشاره دارد. البته مصداق سخن حضرت تا جایی است که برقراری و حفظ رابطه با دوست یا سایر مردم به ضرر انسان نباشد.

حضرت در سخنی دیگر خطاب به کارگزاران حکومتی، برای جلوگیری از خلط شدن حق و باطل سفارش می‌فرماید که کارگزاران حکومتی رابطه‌شان را با مردم به گونه‌ای قرار دهند که کاملاً از وضعیت مردم آگاه بوده و توقعات مردم را بشناسند و با این کار عملاً تربیتی را بر جامعه اعمال کنند که مردم را به خود و حکومت وفادار نگه دارند و مسئول و وظیفه‌شناس به بار آورند. حضرت می‌فرماید: «هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران از مردم، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعاتی در امور جامعه می‌باشد. پنهان شدن زمامداران، از دانستن آنچه بر آنها پوشیده است باز می‌دارد» (همان، نامه ۵۳، ص ۴۱۶).

۱. اِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ اَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللُّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ.

۲. فَلَا تُطَوَّلَنَّ اِحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَاِنَّ اِحْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْاُمُورِ، وَالْاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اِحْتَجَبُوا دُونَهُ.

حضرت علی(ع) در سخنی دیگر، دستورهایی جهت بهبود روابط بین حاکم و رعیت ارائه می‌دهد که نتیجه آن موفقیت حکومت ایشان در کارهایش و رضایت مردم از حکومت است. ایشان می‌فرماید:

«از رعیت، آنان را که عیب‌جوتر هستند، از خود دور کن، زیرا که مردم عیب‌جوی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. پس مبادا آنچه که بر تو پنهان است آشکارگردانی... بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند، ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد... تا می‌توانی با پرهیزکاران و راستگویان ببینند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستانند... ای مالک! بدان مردم از گروه‌های گوناگون می‌باشند که اصلاح هر یک از آنها جز با اصلاح دیگری ممکن نیست!» (همان، نامه ۵۳، ص ۴۰۴).

از مجموع توصیه‌های حضرت در این نامه معلوم می‌شود که اصلاح روابط انسانی و اجتماعی، گاه با قطع رابطه با برخی از انسان‌ها و گاه با ایجاد رابطه با آنها ممکن می‌شود. همین‌طور از سخنان حضرت متوجه می‌شویم که نوع رابطه تربیتی و اجتماعی رهبر با مردم، می‌تواند به صمیمیت و پشتیبانی مردم نسبت به رهبر منجر شود. پس بر نظام تربیتی جامعه است که با ایجاد، اصلاح و تحکیم روابط سالم انسانی و اجتماعی میان همه انسان‌ها از جمله مردم و حکومت، به رسالت مهم انسان‌سازی خود جامه عمل بپوشد.

۳. مبنای تأثیرگذاری انسان بر شرایط

هرچند انسان از شرایط محیطی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، اما این به معنای نفی اختیار وی نیست، بلکه این امکان در انسان هست که در قبال فشار شرایط ایستادگی کند و رنگ

۱. وَ لِيَكُنْ أَبَعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْتَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْبَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا... وَ لَا تَدْخُلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بِخِيَلٍ يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَ يَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَ لَا جَبَانًا يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَ لَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ... وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ، ثُمَّ رُحْنُهُمْ عَلَيَّ يُطْرُوكُ... وَ أَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

نپذیرد و در حدی فراتر بر شرایط فردی و اجتماعی نیز تأثیر بگذارد. انسان بر اساس اختیار و توانمندی‌های زیادی که در خود دارد، می‌تواند در برخی شرایط تأثیر بگذارد و در میان انسان‌ها باشد، اما رنگ و نقش آنها را نپذیرد و بر آنها نیز تأثیر بگذارد. البته تأثیرگذاری انسان بر شرایط دارای شدت و ضعف‌هایی می‌باشد؛ به عنوان نمونه، تأثیرگذاری حضرت نوح(ع) بر قومش اندک بود اما با این وجود آن حضرت تحت تأثیر ناملایمت‌ها و لجاجت‌های قومش قرار نگرفت و وظیفه‌اش را تا به آخر به انجام رسانید.

حضرت نوح(ع) می‌فرماید: «بارخدای من! قوم را شب و روز دعوت کردم، دعوت و نصیحت من جز بر فرار و اعراض آنها نیافزود و هرچه آنها را به مغفرت و آمرزش تو خواندم، انگشت بر گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند و بر کفر اصرار و لجاجت ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند!» (نوح، آیه ۵). در بحث تربیت اجتماعی، تلاش بر آن است که متربیبان بیاموزند که به درستی تأثیرات مثبت و سازنده‌ای بر افراد و محیط خود داشته باشند و به گونه‌ای عمل کنند که حدود آزادی و اختیارشان، آسیبی به حقوق مردم و جامعه نزنند، بلکه از اختیار و توانشان در جهت ترقی و تعالی جامعه، مردم و خودشان بهره بگیرند.

حضرت علی(ع) در بحث حقوق دوستان نسبت به همدیگر، و تأثیرات صحیح و سالمی که انسان بایستی در روابط اجتماعی بر دوست خود داشته باشد می‌فرماید: «چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو با او مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر؛ چنان که گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب تو. مبدا دستورات فوق را با غیر دوستانت به کار گیری...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۸۰).

۱. قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا، وَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْغَائِبِينَ
أَدَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا.
۲. وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَ تَكْفُلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمْرُكَ أَنْ تَسْأَلَ لِي بِعَطِيكَ
وَ تَسْتَرْجِمَهُ لِي رَحْمَةً... وَ لَمْ يَمْنَعْكَ مِنْ التَّوْبَةِ.

حضرت به راه‌های متفاوت فراوانی برای تأثیرگذاری انسان اشاره نموده‌اند؛ از جمله راه تأثیرگذاری بر دوستان، افزایش منزلت و درهم شکستن مخالفان خود و افزایش یاران که از مباحث مهم تربیت اجتماعی است و این‌گونه بیان نموده‌اند: «با سکوت بسیار، وقار انسان زیاد می‌شود و با منصف بودن دوستان را فراوان می‌کند و با بخشش، قدر و منزلت فرد بالا رود و با فروتنی، نعمت کامل شود و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت شود و روش عادلانه، مخالفان را درهم شکنند و با شکیبایی در برابر بی‌خردی، یاران انسان زیاد گردند» (همان، حکمت ۲۲۴، ص ۴۸۲).

حضرت راجع به امر تأثیرگذاری رهبر بر زیردستانش و راه جلب توجه و حمایت هرچه بیشتر آنها و حفظ کیان حکومت چنین توصیه می‌فرماید: «نیکوکاریت در حق آنان را، هرچند اندک، خوار میندار... همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدالت در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است... و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد... پس آرزوهای سپاهیان را برآور و همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده‌اند برشمار، زیرا این کار شجاعان آنها را برمی‌انگیزد...» (همان، نامه ۵۳، ص ۴۰۸).

حضرت علی(ع) در بیانی دیگر راجع به حکومت‌داری و نوع رفتارهای حاکم و تأثیری که به جای می‌گذارد، نظر داده و از حاکمان می‌خواهد رفتاری متعادل با مردم داشته باشند تا تأثیرگذاری آنها مثبت، مفید، جذاب و عادلانه باشد. حضرت چنین می‌فرماید: «عدالت را بگستران و از ستمکاران پرهیز کن که ستم، رعیت را به آوارگی می‌کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد» (همان، حکمت ۴۷۶، ص ۵۳۰).

۱. بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ أَهْلِيَّةٌ وَبِالتَّصَفِّيَةِ يَكْتَرُ الْمُوَالِيُونَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَبِالْإِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّودُّ وَبِالسِّيَرَةِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمَنَاوِيُّ وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتَرُ الْإِنصَارُ عَلَيْهِ.

۲. وَلَا تُحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَانْ قَلْ فَانْهُ دَاعِيَةٌ إِلَى بَذْلِ النِّصِيحَةِ لَكَ وَحَسَنِ الظَّنِّ بِكَ... فَانْ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَانْ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ... فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ وَوَأَصِلْ فِي حَسَنِ التَّنْأَةِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَانْ كَثْرَةُ الذِّكْرِ لِحَسَنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزِ الشُّجَاعَ وَتَحْرُضُ التَّائِلَ.

۳. اسْتَعْمَلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرِ الْعُسْفَ وَالحَيْفَ الْعُسْفَ فَانْ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

حضرت در توصیه‌ای به کمیل، گسترده‌ترین و عام‌ترین راه تأثیرگذاری مثبت و خدایسندانه انسان‌ها در تمام ابعاد فردی و اجتماعی را کسب رضایت و شادمانی مردم و خلق الله دانسته و می‌فرماید: «ای کمیل! خانواده‌ات را دستور ده روزها را در به دست آوردن بزرگواری و شب‌ها را در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که صداها را می‌شنود، هرکس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی، لطفی را برای او قرار دهد» (همان، حکمت ۲۵۷، ص ۴۸۶). براساس بیان این حکمت، تربیت اجتماعی موفق با پرورش استعداد تأثیرگذاری انسان‌ها، امکان مفید بودن افراد برای خود، خدا و جامعه را فراهم می‌سازد. حضرت علی(ع) حتی عوامل معنوی چون دعا و درخواست از خداوند را، سبب تأثیرگذاری انسان بر خود و دیگران می‌داند. انسان با دعا بر قضا و قدر الهی تأثیر می‌گذارد و حتی خطاهای خود و دیگران را جبران می‌کند. این سفارش حضرت علی(ع) می‌تواند توسط مؤمنین و در حق سایر افراد جامعه به کار گرفته شود. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «بدان خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست او است، به تو اجازه درخواست داده و اجابت آن را به عهده گرفته است، به تو فرمان داده از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشاید... در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است» (همان، نامه ۳۱، ص ۳۷۶).

نظام تربیتی، بایستی در پی جهت‌دهی به تأثیرگذاری هر فرد و حتی اجتماع بر افراد دیگر باشد، در غیر این صورت هر کسی براساس دید و باور خود، دست به انجام کاری می‌زند که ممکن است اثرات نامطلوب و حتی مخربی داشته باشد.

اصل مسئولیت و ادای وظیفه

مبنای تأثیرگذاری انسان، بیانگر این حقیقت است که وی نباید از تأثیرگذاری بر شرایط طفره رود و خود را بی‌توجه و بی‌مسئولیت نشان دهد، هرچند که او نمی‌تواند در همه

۱. یا کمیل! مر اهلك ان يروحو في كسب المكارم و يدلجوا في حاجة من هو نائم. فو الذي وسع اسمه الاصوات ما من

احد اودع قلباً سروراً الا و خلق الله من ذلك السرور لطفاً.

۲. وَأَعْلَمُ أَنْ الَّذِي خَرَّائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أذنَ لَكَ فِي الدَّعَاءِ، وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ.

موارد زندگی تأثیرگذار باشد. اصل مسئولیت، بیانگر این حقیقت است که بایستی مقاومت فرد را در قبال شرایط افزایش داد و او را آن چنان گرداند که به جای پیروی از فشارهای بیرونی، از رهیافت‌های درون خود تبعیت کند. این پیروی از رهیافت‌های درونی را احساس مسئولیت یا احساس تکلیف می‌نامیم. لازم به ذکر است گرچه باید با قوانین بیرونی الزام‌آور هستند، اما ممکن است فرد در مقابل آن احساس مسئولیت نکرده و به آن بدبین باشد و آن را عمل نکند. در بحث تربیتی، منظور از احساس مسئولیت این است که متریان را به گونه‌ای پرورانیم که آموخته‌های ارائه شده را درونی کنند و با طیب خاطر پذیرفته و عملی نمایند نه این که با اکراه و اجبار، وادار به کاری شوند. اگر شخص با باور درونی به حقیقت مطلبی اذعان کرد، تا حد زیادی به رعایت و حفظ مسئولیت خود در قبال آن امر پای‌بند خواهد بود. درحقیقت اگر انسان از درون خود احساس مسئولیت و وظیفه کند، دست به کار شده و به وظیفه خود عمل می‌کند و موانع و عوامل بیرونی نیز نمی‌توانند جلوی ادای وظیفه او را بگیرند. درحقیقت، قدرت تأثیرگذاری باور درونی هر انسان در انجام یک وظیفه، از هر عامل یا قانون بیرونی بیشتر می‌باشد. حضرت علی (ع) خود را مسئول‌ترین افراد جامعه معرفی نموده و در راه ادای مسئولیت از بسیاری امور چشم‌پوشی می‌کند. حضرت می‌فرماید: «من اگر می‌خواستم می‌توانستم از غسل پاک و مغزگندم و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم کنم، اما هیئات که هوای نفس من بر من چیره گردد... درحالی که در حجاز و یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد یا شکم سیری نخورد و...» (همان، نامه ۴۵، ص ۳۹۴). همچنین حضرت، احساس وظیفه و مسئولیت را علت پذیرش خلافت مسلمین بیان می‌فرماید: «اگر حضور حاضران نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و خداوند از علما پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را رها می‌کردم» (همان، خطبه ۳، ص ۳۰).

۱. وَ لَوْ شِئْتَ لَأَهْتَدَيْتَ الطَّرِيقَ، إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ، وَ بُتَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَ تَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ. وَ لَكِنَّ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ... وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقَرْصِ، وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّعْبِ.
۲. لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَأَسْغَبَ مَظْلُومٌ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا.

حضرت علی (ع) که خود پرورش یافته مکتب اسلام می باشد، به خوبی احساس مسئولیت می نمود و در فرازی از خطبه هایش، مسئولیت های رهبری را این گونه برمی شمرد: «بر من سزاوار نیست که لشکر، شهر، بیت المال، جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمین را و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم» (همان، خطبه ۱۱۹، ص ۱۶۰).

حضرت در سخنان فوق، رهبر را به عنوان رکن اداره یک جامعه کاملاً تأثیرگذار ارزیابی می کند و طفره رفتن از هر مسئولیتی را نهی می فرماید. این امر نتیجه تربیت اجتماعی مبتنی بر اسلام اصیل و خداپسندانه و حاکی از دورنی شدن احساس وظیفه در حضرت می باشد؛ چرا که ایشان طمعی در ریاست و حکومت داری نداشته و تمام تلاششان برای انجام وظیفه و تأثیرگذاری مورد رضایت خدا بوده است. حضرت علی (ع) در سخنی دیگر به امر مهم ادای مسئولیت رهبر در قبال وظایفش اشاره و تأکید می فرماید که اگر مسئولیت رهبری به خوبی انجام شود و این تأثیرگذاری در حیطه مسئولیت باشد موجب توسعه و گسترش نعمت الهی می شود.

حضرت می فرماید: «آگاه باشید حق شما این است که جز اسرار جنگی، هیچ رازی را پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع بدون مشورت انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن، حقتان را بپردازم و با همه شما به گونه ای مساوی رفتار کنم، پس وقتی من مسئولیت های یادشده را انجام دهم، بر خداست که نعمت های خود را بر شما ارزانی دارد» (همان، نامه ۵۰، ص ۴۰۰).

قطعاً نظام تربیت اجتماعی با آموزش کامل وظایف و مسئولیت های آحاد یک جامعه، می تواند نقش کلیدی و مهمی را در ترقی و توسعه ابعاد مختلف یک جامعه ایفا کند و مصداق صحبت حضرت در زمینه توسعه نعمات و رفاه اجتماعی گردد.

۴. مبنای حسن

حُسن در لغت به معنی زیبایی و نیکویی و ضد زشتی به کار می رود (خلیل جرّ، ۱۳۷۵،

۱. وَلَا يَنْبَغِي لِي أَدْعَ الْجُنْدَ وَالْمَصْرَ وَبَيْتَ الْمَالِ وَجِبَايَةَ الْأَرْضِ، وَالْفَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَالتَّظَرَّ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ.
 ۲. أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي إِلَّا إِحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أُطَوِّ دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَلَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ عَنْ مَحَلِّهِ وَلَا أَقْفَ بِه دُونَ مَقْطَعِهِ وَإِنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سِوَاءَ فَاذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لَكُمْ النِّعْمَةُ.

ص ۸۳۲). در واقع همهٔ اموری که ناشی از عشق و گرایش به کمال در انسان‌ها می‌باشد، در فطرت انسانی نهاده شده است که همهٔ این امور زمینه‌های رساندن انسان‌ها به کمال مطلق الهی را فراهم می‌سازد. خیرخواهی و زیباگرایی انسان و دوری او از زشتی‌ها و پلیدی‌ها که در قالب وجدان اخلاقی شناخته می‌شود، یکی از فطریاتی است که خداوند در نهاد همهٔ انسان‌ها قرار داده است. این قوه، انسان‌ها را دعوت به خیر و نهی از بدی‌ها می‌کند. «انسان به فطرت خود گرایش به خیر اخلاقی دارد؛ یعنی گرایش به اموری که فراتر از سودجویی و زیان‌گریزی است، بلکه تمایل ذاتی به فضیلت‌ها و کرامت‌ها دارد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۹۱).

پس اسلام وجدان اخلاقی را نیروی باطنی می‌داند که انسان را متمایل به نیکی‌ها و زیبایی‌ها می‌کند. گرچه نمی‌توانیم اثر محیط، وراثت و تربیت را در تشکیل شخصیت انسان انکار کنیم، اما این نکته هم روشن است که خداوند بی‌نقص و کامل، انسان را دارای توان گرایش به خیرات و خوبی‌ها قرار داده است و این نیرو را تأثیرگذار و بعضاً قوی‌تر از عواملی چون وراثت و محیط قرار داده است. ارادهٔ انسان است که وی را متمایل به انجام خیرات و یا شرور می‌گرداند. «انسان توان همه‌گونه شدن را دارد ولی چگونه شدنش به خواست و تربیت اوست» (همان، ۱۳۷۹، ص ۵۲).

حضرت علی (ع) ضمن توضیح جریان خلقت انسان، علت سجدهٔ فرشتگان بر آدم را گردن نهادن به فرمان خدا و خشوع در برابر کرامت و ارزش وجودی انسان بیان می‌فرماید. این مطلب بیانگر وجود کرامت و خلقت خاص و ویژهٔ انسان است، خلقتی که دارای فطریاتی نیک چون خیرخواهی و زیبایی‌خواهی می‌باشد. حضرت می‌فرماید: «سپس از فرشتگان خواست آنچه که بر عهده دارند انجام دهند و عهدی را که پذیرفته‌اند انجام دهند، این‌گونه به خاطر کرامت و ارزش مقام انسان بر آدم سجده کنند» (نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۲).

در روایتی از امام صادق (ع) نقل است که ایشان در تفسیر آیه و - هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ -

فرموده‌اند: «منظور خیر و شری است که خداوند در ذات انسان به ودیعه نهاده است»^۱ (فلسفی، ۱۳۶۲، ص ۳۲۲).

یعنی انسان دارای ویژگی حسن، نیکی و بدی می‌باشد، اما در واقع این خود انسان است که از این زمینه‌ها به دلخواه استفاده نموده و به خوب و یا بد متمایل می‌شود. نظام تربیتی می‌تواند از ویژگی گرایش انسان‌ها به سمت خوبی و نیکی‌ها بهره گرفته و در جهت تزیین و آراستن اهداف، مسائل و مواد آموزشی بهترین بهره را ببرد و انسان‌ها را هرچه بیشتر به سمت اهداف و مسائل مورد نظر آموزشی بکشانند. آنچه که جزء نقش‌ها، وظایف و روابط میان افراد جامعه است می‌تواند در شکلی زیبا و جذاب ارائه شود، تا طبیعت زیباپسند انسان هرچه بیشتر به آن متمایل شده و برای عمل به آن اقدام کند. شکی نیست که اگر نیکی و زیباپسندی انسان بجا و مناسب تحریک، تشویق و جهت‌دهی شود؛ انسان خود را متعهد به انجام خیرات و حسنات می‌داند و تلاش می‌کند بدین واسطه بر کمالات و تعالی خود بیافزاید. حضرت علی(ع) انجام نیکی‌ها را چون دین و تکلیفی می‌داند که انسان صاحب کرامت و شریف در پی ادای آن می‌باشد. ایشان این‌گونه می‌فرماید: «در نظر انسان شریف و کریم‌النفس، نیکوکاری و حسن عمل دینی است که بر ذمه اوست و خویشتن را به ادای آن موظف می‌داند» (فرید، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۶).

اصل آراستگی

اصل آراستگی مبین این امر است که در جریان تربیت، باید صورت هر آنچه که عرضه می‌شود را نیک آراست، تا رغبت‌ها در متربی برانگیخته شود. البته در اصل آراستگی، می‌توان از دو نوع آراستگی از بُعد روانی - درونی، و از بعد واقعیت خارجی موضوع تربیت بحث نمود. منظور از آراستگی باطنی همان آراستگی در نیت و باطن هر عمل است که شخص در درون خود، قصد انجام کاری می‌کند.

بایستی طبق این اصل متربی به گونه‌ای تربیت شده باشد که قصد و نیت باطنی‌اش را صاف، پاک و الهی گرداند. چراکه اگر نیت و قصد ناپسند و خلافی داشته باشد، آنگاه

۱. نجد الخیر و الشر.

در ظاهر عمل او نیز مؤثر می‌افتد و آراستگی‌های ظاهری تأثیر جدی در او نمی‌گذارد. حضرت علی(ع) در بیان تأثیر زیبایی و آراستگی درون بر آراستگی بیرون و بالعکس چنین می‌فرماید: «و بدان که هر ظاهری باطن مناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه است و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن هم پلید است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴، ص ۲۰۲). مسلماً آراستگی‌های درونی و بیرونی هر کدام تأثیرات جدی در امر تربیت بر جای می‌گذارد و لذا آراستن مطالب، مواد و محیط آموزشی به همراه آراستگی‌های باطنی در افراد لازم و ضروری می‌باشد تا بدین واسطه به حداکثر نتایج تربیتی دست یابیم. امر آراستگی به امور باطنی و ظاهری به قدری مهم است که حضرت علی(ع) در خطبه ۱۹۳ داشتن آن را از شروط و ویژگی‌های پرهیزگاران می‌داند. ایشان به ویژگی‌هایی چون دینداری، نرم‌خویی، ایمان، در دانش حریص بودن، میانه‌روی در توانگری، به دنبال کسب حلال بودن و... اشاره می‌فرماید.

در بحث تربیت اجتماعی، تأکید زیادی روی آراستگی ظاهری مسائل و مطالب تربیتی و آموزشی شده است. «آراستگی ظاهری یک عمل که بیشتر منظور نظر این اصل می‌باشد، یعنی این‌که روابط میان مربی و متربی و آنچه در این ارتباط عرضه می‌شود، باید با وضعیتی زیبا و آراسته ارائه گردد» (باقری، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷).

حضرت علی(ع) راجع به آراستن شخصیت به زیورهای ظاهری چنین می‌فرماید: «دانش، میراثی گرانبه‌است و آداب زیورهای همیشه تازه، و اندیشه آینه‌ای شفاف است» (نهج البلاغه، حکمت ۵، ص ۴۴۴).

بر همین اساس باید تا حد امکان آراستگی‌هایی که در تعلیم و تربیت مؤثرند را، هم در مریبان و هم متریبان ایجاد نمود. این مهم در کلام امام علی(ع) از وظایف حکومت و متصدیان امر تربیت دانسته شده است، چنان‌که حضرت آراستن مردم به زیور علم و ادب را از اقدامات خود بیان می‌نماید: «ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت خود داشتند، در میان شما نشر دادم و وظایفی که جانشینان پیامبران گذشته

۱. وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ.

۲. اَلْعِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ وَالْاَدَابُ حُلٌّ مُجَدِّدَةٌ وَالفِكرُ مِرْأَةٌ صَافِيَةٌ.

در میان امت خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم و با تازیانه شما را ادب کردم...»^۱ (همان، خطبه ۱۸۲، ص ۲۴۸).

تربیت اجتماعی موفق و همه‌جانبه‌نگر، سعی می‌کند به‌گونه‌ای شرایط را مهیا سازد که متریان، هم در ظاهر و هم در باطن خویش به یک آراستگی شایسته و مناسب شخصیت کریمانه انسانی دست یابند و در سایه همین آراستگی، افراد به بهترین وجه ممکن سعی خواهند نمود آراستگی ظاهر و باطن خود و سایر افراد را حفظ کنند و به‌گونه‌ای به وظایف خویش عمل نمایند که هیچ لطمه‌ای به شخصیت ظاهری و باطنی انسان‌ها نخورده و کرامت و عزت همگی حفظ و متعالی‌تر شود و این یک هدف مهم تربیت اجتماعی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید تا به تبیین و بررسی مبانی و اصول تربیت اجتماعی موجود در نهج‌البلاغه حضرت علی(ع) پرداخته شود. نتایجی که از تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه حاصل شد به شرح زیر می‌باشد.

از تحقق فوق‌مبنای کرامت و تأثیرگذاری بر شرایط و تأثیرپذیری از شرایط و مبنای حسن مورد بررسی قرار گرفت. مبنای کرامت اشاره به ویژگی شرافت و بزرگی خلقت انسان دارد؛ لذا به کمک اصل عزت - یعنی توانمند نمودن انسان در حفظ کرامت و ارزش انسانی خودش - شرافت انسانی را حفظ می‌کنیم. مبنای تأثیرپذیری انسان بیانگر این امر است که انسان در معرض افکار، حالات و حوادث مکان و زمان قرار دارد، لذا برای کنترل تأثیرات این عوامل به اصلاح شرایط طبیعت و روابط انسانی می‌پردازیم تا بتوانیم تربیت مناسب و دلخواه را بر انسان اجرا کنیم. مبنای تأثیرگذاری انسان، اشاره به ویژگی تأثیرگذاری انسان، اشاره به ویژگی تأثیرگذاری و تحول‌آفرینی انسان در اجتماع و عالم دنیا دارد؛ لذا طبق اصل مسئولیت‌پذیری، انسان را متوجه و متمایل به نوع و

۱. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَشَّرْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهُمْ وَأَدَّبْتُ إِلَيْكُمْ مَا آدَّت الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ وَأَدَّبْتُكُمْ بِسَوَاطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا.

میزان تأثیرگذاری‌های مثبت و مناسب بر دنیا و انسان‌ها می‌کنیم. براساس مبانی و اصول مذکور می‌توان به تربیت اجتماعی مناسب و مورد نظر مکتب اسلام یافت.

بررسی‌ها راجع به دو دیدگاه فردگرا و جمع‌گرا نشان می‌دهد فردگرایان، فرد را دارای اصالت و اولویت می‌دانند و مهمترین عامل کنش و واکنش‌های انسان را، خصوصیات روانی او می‌دانند و جامعه را فقط بستر شکوفایی استعدادهای انسان دانسته و نقش دیگری برای جامعه متصور نیستند. این گروه جامعه را طفیلی و دنباله‌رو اندیشه و عمل فرد می‌دانند و به تربیت اجتماعی‌ای معتقدند که فرد را قادر سازد تا دیگران را به صورت مفید و سنجیده کنترل کند. جامعه‌گرایان معتقدند که فرد از طریق وراثت چیزی کسب نمی‌کند و هیچ تمایل فطری نیز ندارد و فرد در جامعه تحت تأثیر همه‌جانبه اجتماع می‌باشد و شرایط اجتماعی بر اندیشه و اعمال فرد اثر می‌کند، پس جامعه واقعیتهایی اصیل است و فرد تابع جامعه می‌باشد و لذا تربیت اجتماعی، افراد را قادر می‌کند با معیارهای مورد قبول جامعه هماهنگ شده و به آن عمل کنند.

به نظر حضرت علی(ع) انسان موجودی است دارای فطرت توحیدی (نهج‌البلاغه، نامه ۱۵) و تأثیرپذیر از ویژگی وراثت. از طرفی انسان برخوردار از تعقل و اختیار است. پس وجه اشتراک نظر حضرت علی(ع) با فردگرایان در اعتقاد به فطری بودن برخی امور است. البته فردگرایان در مبانی دینی معتقد به امور فطری هستند نه در جای دیگر. در مورد وجود اختیار برای انسان نیز بین نظر حضرت علی(ع) با نظر فردگرایان اشتراک وجود دارد، با این توضیح که اختیار مورد قبول حضرت علی(ع)، انسان را پاسخگو در قبال مسئولیت بار می‌آورد و این اختیار انسان را توان می‌بخشد تا درست را از نادرست جدا نموده و به امور درست عمل کند. از کسانی که بی‌مسئولیتی نموده و امور جامعه را برهم می‌زنند ابراز تنفر نموده است (همان، حکمت ۷۸) و انسان را موجودی تربیت‌پذیر (همان، نامه ۳۱، بند ۲۱) و تأثیرگذار (همان، نامه ۳۱، بند ۹۸ و حکمت ۴۷۶) و تأثیرپذیر (همان، نامه ۳۱، بند ۱۹ و حکمت ۷۲) دانسته و تأثیرپذیری انسان را به معنی نفس استقلال و فردیت آدمی نمی‌داند. حضرت علی(ع) نوعی رابطه متقابل بین فرد و جامعه قائل هستند؛ درحالی‌که جامعه‌شناسان فردگرا و جامعه‌گرا تنها

به تأثیرگذاری فرد و یا جامعه به تنهایی معتقد هستند. به نظر حضرت علی(ع) جامعه و مردم آن، دارای سرنوشتی هستند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند که آن سرنوشت و مقصد رو به سوی قرب الهی دارد، و وظیفه نظام تربیت اجتماعی است که در این جهت حرکت کند. حضرت در ارتباط با همین موضوع می‌فرماید: «برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده است، پس با نیکوکاری به آنجا برسید» (همان، خطبه ۱۷۶) هرچند جامعه دارای روح جمعی است اما استقلال افراد را به رسمیت می‌شناسد و به بهانه حفظ وحدت، آزادی افراد را سلب نمی‌کند گرچه حفظ منافع جمع، دارای اولویت در دین اسلام است. حضرت علی(ع) در همین ارتباط می‌فرماید: «پس مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق، گرچه از آن کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل، گرچه مورد علاقه شما باشد بهتر است» (همان، خطبه ۱۴۷).

به نظر حضرت علی(ع) انجام اصلاحات اجتماعی و سامان‌بخشی امور مربوط به عامه مردم، دارای اولویتی جدی است. حضرت راجع به اهمیت انجام اصلاحات در امور اجتماعی چنین می‌فرماید: «شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی که این وصیت به آنها می‌رسد را، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم زیرا من از جد شما شنیدم که می‌فرمود اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است» (همان، نامه ۴۷). انسان مسلمان علی‌رغم مسئولیت‌های اجتماعی و فردی و قراردادهای اجتماعی جامعه خود، خداوند را محور و اساس کار خود قرار می‌دهد و تمام ارتباطها و یا قطع روابطش با دیگران را، به خاطر رضای خداوند انجام می‌دهد (همان، خطبه ۱۶۸). انسان تربیت‌یافته مکتب علوی دارای چنان تربیت اجتماعی و فردی است که برای تمامی کسانی که در ارتباط با خداوند هستند ارزش قائل شده و با آنها مراوده می‌کند و با تمام انسان‌هایی که دشمن حق تعالی هستند، قطع ارتباط نموده و می‌ستیزد (همان، نامه ۵۳).

تربیت اجتماعی علوی انسان‌ها را افرادی مسئولیت‌شناس و کمک‌کار خلق خداوند بار می‌آورد و انسان را از هرگونه لطمه زدن به آحاد جامعه باز می‌دارد. تربیت اجتماعی

موردنظر حضرت علی (ع) به معنی سازگار شدن فرد با سنن و خواست‌ها و ارزش‌های موجود در جامعه نیست، تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه همان یادگیری برقراری رابطه صحیح با مردم و با خدا، برای کسب رضایت خدا می‌باشد. به عبارت دیگر تربیت اجتماعی فراگردی است که به فرد کمک می‌کند تا با ارزش‌های اجتماعی‌ای که فی‌نفسه معقول و مطلوب‌اند آشنا شده و با آن دسته از امور و ارزش‌ها و وظایفی که برخلاف تربیت الهی و اسلامی است، قطع رابطه کند.

یافته‌ها حاکی از این نکته مهم می‌باشد که مبانی تربیت اجتماعی به بحث گذاشته شده در این تحقیق، مبانی دینی می‌باشد و از مبانی فلسفی و علمی موردنظر علمای علوم اجتماعی بحثی در میان نیست. مبانی تربیت اجتماعی موردنظر در نهج‌البلاغه آن دسته از گزاره‌های توصیفی و اخباری هستند که ناظر بر توانمندی‌های انسان هستند و انسان را در جهت شکوفا کردن استعدادهایش در راستای تربیت اجتماعی کمک می‌کنند.

یافته‌های تحقیق درباب اصول تربیت اجتماعی نشان می‌دهد، اصول تربیت اجتماعی، بیانگر روابط موجود بین پدیده‌هایی هستند که ما را در اجرای تربیت اجتماعی کمک نموده و این اصول براساس پیروی از حق تعالی پی‌ریزی شده است و ربطی به معیارهای وضع‌شده جوامع ندارد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهیج البلاغه (۱۳۸۲)، ترجمه محمد دشتی. چاپ شانزدهم، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- باقری، خسرو (۱۳۷۴). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات مدرسه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱). *کرامت در قرآن*، قم: مرکز فرهنگی رجاء.
- جی. کارتلج - جی اف. میلبرن (۱۳۶۹). *آموزش مهارت های اجتماعی به کودکان*، ترجمه محمدحسین نظری نژاد، چاپ اول، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۷). *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی*، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، جلد ۱، ۲ و ۳، تهران: انتشارات زیتون.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). *ماه مهرپرور*، چاپ اول، تهران: نشرخانه اندیشه جوان.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). *منظر مهر*، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سیف، علی اکبر (۱۳۷۱). *روش های تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شکوهی، غلام حسین (۱۳۶۸). *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، چاپ هفتم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شکوهی، غلام حسین (۱۳۸۰). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، چاپ دوازدهم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰). *روابط اجتماعی در اسلام*، ترجمه حجتی کرمانی، تهران: انتشارات بعثت.

- عبدوس، محمدتقی و اشتهااردی محمد مهدی (۱۳۷۵). *بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان*، چاپ ششم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- عسکریان، مصطفی (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات توس.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، چاپ سی و دوم، تهران: نشر روان.
- فرهادیان، رضا (۱۳۷۲). *اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن*، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید.
- فرید، مرتضی (۱۳۶۶). *روایات تربیتی از مکتب اهل بیت*، جلد ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۶۲). *گفتار فلسفی کودک از نظر وراثت و تربیت*، چاپ دوازدهم، بخش اول، هیئت نشر معارف اسلامی.
- قائمی، علی (۱۳۷۸). *زمینه تربیت*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیری.
- لوپس معلوف (۱۳۸۰). *المنجد*، ترجمه محمد بندرریگی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات ایران.
- مرتضوی، سیدمحمد (۱۳۵۷). *اصول و روش‌ها در نظام تربیتی اسلام*، چاپ اول، تهران: انتشارات گلنشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *مجموعه آثار*، جامعه و تاریخ، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
- هوشیار، محمدباقر (۱۳۳۱). *اصول آموزش و پرورش*، چاپ سینا.